



۲۰۱۶/۰۴/۰۵



ظریف امین یار

مرگ اخلاق، تولد سیاست است!

اندیشه نوشتن این مقاله بعد از اظهارات غیر مسوولانه اخیر داکتر غنی، رئیس جمهور دولت وحدت ملی افغانستان در مورد مهاجرین افغان بوجود آمد. داکتر غنی که بارها از ناحیه سخنرانی های غیر مسوولانه مورد انتقادات جدی قرار گرفته، یکبار دیگر چنان سخن گفته است که نه شایسته مقام رئیس جمهور یک کشور بحرانی مانند افغانستان است و نه هم شایسته یک انسان ارزش محور و بشردوست. داکتر غنی در گفتگو با یلدا حکیم خبرنگار بی بی سی (BBC) در کابل گفت: «با پناه جویان کشورش احساس همدردی ندارد و دلش به حال آنها نمی سوزد.» این سخن مختصر داکتر غنی در ذات خود یک اشتباه بزرگ سیاسی است. من این سخنرانی داکتر غنی را آغاز سقوط اخلاقی و سیاسی آن در کشور میدانم. رئیس جمهور در حالی چنین سخن میگوید که فرزندان خودش و همچنان فرزندان تمام دولتمردان بلند پایه حکومت وحدت ملی در غرب و یا کشور های با ثبات؛ بیرون از افغانستان زندگی میکنند. خواستم در این مقاله کوتاه نخست رابطه سیاست و اخلاق را تحت مطالعه قرار دهم و در نهایت در مورد این سخنرانی نامناسب و غیر مسوولانه داکتر غنی اظهارات خود را بیان کنم.

طوریکه میدانید سیاست و اخلاق از جمله موضوعاتی است که فصل های خاصی از تأملات فکری و تحقیقی فلسفی علمای جهان را به خود اختصاص داده است. از ارسطو (Aristotle) گرفته تا علمای معاصر در ارتباط به این موضوعات نظرات خود را بیان داشته اند. ارسطو در رساله خود، اخلاق را همچون دیباچه ای برای سیاست می شناسد و پایان اخلاق را به منزله آغاز سیاست دیگر می شمارد. ارسطو در نوشته های خود، جامعه ای را سیاسی میگوید که خیر برین را جستجو کند و حصول سعادت های فردی را از راه سعادت های اجتماع امکان پذیر میداند و برعکس سعادت هر کشور را نیز پیرو اصول سعادت فرد میداند. او در رساله اخلاق، خیر برین را موضع علم برین و سامان بخش، یعنی سیاست و خیر خاص انسان را غایت سیاست می شناسد که آشکارا موضوع و غایت علم اخلاق نیز هست.

اگر بحث رابطه اخلاق با سیاست را بیشتر توضیح کنیم در مجموع می یابیم که در باب رابطه اخلاق و سیاست تا کنون چهار دیدگاه مهم وجود دارد که ذیلاً از آن یاد آوری میکنیم:

1 جدایی اخلاق از سیاست: پیروان این دیدگاه معتقد اند که باید میان قاعده های اخلاق و الزامات سیاست تمیز باید کرد و بر اساس واقعیت و با در نظر گرفتن منافع و مصالح دست به حرکات و اقدامات سیاسی زد. این روش، که واقع گرایی سیاسی (Political Realism) نیز عنوان میشود، اعتقاد دارد که توجه به اخلاق در سیاست، به شکست در عرصه سیاست منجر میشود؛ زیرا مدار اخلاق، حق و حقیقت است و غرض سیاست، منفعت و مصلحت. اخلاق از ما میخواهد تا حقیقت را هر چند بر ضد خود ما باشد بیان و اعلام کنیم، به هیچ دلیل حق کُشی نکنیم با انسانها مانند ابزار رفتار و برخورد نکنیم، همواره متعهد و پای بند عدالت باشیم، دروغ نگوئیم، از فریبکاری و حيله و نیرنگ پرهیزیم، حقایق را پنهان نکنیم و... در حالیکه لازمه سیاست، دست شستن از پاره ای اصول اخلاقی است و اساساً هرگونه اقدام سیاسی، با اخلاق ستیزی و زیر پا نهادن اخلاقیات آغاز میشود و هیچ فعالیت سیاسی بدون دستهای آلوده (Dirty & Polluted Hands) ممکن نیست. تعبیر دست های آلوده البته اولین بار در نمایشنامه جان پل سارتر (John Paul Sartre) دیده شد، ولی جالب است بدانیم در کتاب مسیحیت (The Bible)، از این مفهوم با تعبیر دست های چالاک در شرارت یاد شده است. قابل ذکر است که دیدگاه جدایی اخلاق از سیاست، نزد ماکیاوولی (Niccolo Machiavelli)، متفکر ایتالیایی، گونه صریح تری به خود میگیرد و نه تنها بر این دوگانگی پافشاری میکند؛ بلکه در رساله مختصر و معروف خود به نام شهزاده (The Prince) به حاکم یا شهزاده توصیه میکند که برای تحکیم قدرت خویش هر محذور اخلاقی را زیر پا بگذارد. این دیدگاه هر چند دور از همه ارزشهای انسانی به نظر میخورد، اما در مورد سیاست کشورهای مانند افغانستان خیلی صدق میکند. بیننده گرامی این آموزه را مورد سیاست داکتر غنی و دیگر رهبران حکومت وحدت ملی فعلی میتواند مقایسه کند.

2 تبعیت اخلاق از سیاست: این دیدگاه برآمده از تفکر مارکسیسم (Marxism)، لنینیسم (Leninism) به جامعه، سیاست و اخلاق است. از دیدگاه مارکسیسم، تاریخ جز عرصه منازعات طبقاتی است. از این دیدگاه هیچ چیز مطلق نیست و همه چیز طبقاتی است از جمله مفاهیم اخلاقی، هنر و حتی علم. این دیدگاه بر اساس همان دیدگاه سوسیالیستی و کمونیستی مراحل تکامل جوامع را بیان میدارد و مفاهیم مختلف مانند اخلاق، هنر و علم را جز از آن دیدگاه تکاملی میداند.

3 دوسطحی اخلاق و سیاست: این دیدگاه که اخلاق دوآلیستی (Ethical Dualism) یا دو گروانه نیز نامیده میشود، در جهت حفظ ارزش های اخلاقی و پذیرش پاره از اصول اخلاقی در سیاست میکوشد. بر اساس این دیدگاه اخلاق را باید در دو سطح بررسی کرد: فردی و اجتماعی. هرچند این دوسطح مشترکاتی دارد، لیکن لزوماً در سطح فردی، اخلاقی است، نمیتوان در سطح اجتماعی نیز اخلاقی دانست. اخلاق فردی بر اساس معیار های مطلق اخلاقی سنجیده میشود، در صورتیکه اخلاق اجتماعی، تابع مصالح و منافع ملی است. حیطة فردی اخلاق مهروزرانه است؛ اما حیطة اخلاق اجتماعی، اخلاق هدفدار و نتیجه گر است. این دیدگاه یکی از دیدگاه های مهم در مورد رابطه سیاست با اخلاق است، پنداشته میشود.

4 یگانگی اخلاق و سیاست: بر اساس این دیدگاه اخلاق و سیاست هر دو در صدد تأمین سعادت انسان اند و نمیتوانند ناقض یکدیگر باشند. از جمله وظایف سیاست، پرورش معنوی اتباع، اجتماعی ساختن آنان، تعلیم، دیگر خواهی و رعایت حقوق دیگران است و این چیزی نیست جز قواعد اخلاقی. بر اساس این نظر فرد در حیطة زندگی شخصی، همان فرد در عرصه زندگی اجتماعی است. هرچند میتوان از اصولی که حاکم بر جمع و قواعد زندگی جمعی است نام ببریم؛ اما چنان نیست که این اصول بر خلاف اصول حاکم بر زندگی فردی باشد. پس پیروان این دیدگاه روی یگانگی اخلاق و سیاست اعتقاد دارند و سعادت انسان را هدف اساسی هردو میدانند. به نظرم هرچند امروزه تطبیقی ترین و عملی ترین سیاست همان سیاست واقع گرایی یا ماکیاوولی معلوم میشود، اما در صورت تطبیق این دیدگاه ما در بلند مدت دچار بحران در مورد تحقق اهداف مانند حق، عدالت، اخلاق و حقیقت میشویم. بنابر این به نظرم سیاست هنری است که برای تحقق زندگی اخلاقی و اهداف اجتماع کار گرفته میشود. سیاست که بر اصول تفکر ماکیاوولی استوار باشد سعادت انسان ها را تأمین نمیکند و ما هرگز نمیتوانیم سیاست را تنها وسیله بدست آوردن قدرت تلقی کنیم و آن هم از هر راه مشروع و یا نامشروع. سیاست فنی رسیدن با کمال، سعادت و منافع اجتماعی است و اخلاق را نمیتوان کاملاً از سیاست بیرون کرد چرا که اخلاق و سیاست هردو عناصر یک نظام بوده و هدف هردو سعادت انسانها میباشد. اخلاق در نظریات اسلامی نیز جایگاه والای دارد. نظام اسلامی در اصلش به سه دسته تقسیم میشود که دربر گیرنده اخلاق، عقیده و شریعت است. یعنی اخلاق در یکی از سه عناصر اصلی نظام اسلامی بشمار رفته است. شریعت به دو دسته یعنی عبادات و معاملات تقسیم شده و در تحت عنوان معاملات ما میتوانیم سیاست اسلامی را پیدا کنیم. من فکر میکنم سیاست در اسلام باید بعد از بررسی جدی دیدگاه سوم و چهارم رابطه اخلاق با سیاست یکی یا تلفیقی از هر دو را به شرح و بسط و تبیین بنشیند. ناگفته نمانده که امروزه یکی از اساسی ترین موضوع در خصوص امور حکومتداری اسلامی توضیح اینگونه مسایل میباشد و روشن شدن آن راه را برای تطبیق امور حکومتداری اسلامی فراهم خواهد کرد.

شما میدانید که از اثر کمیابی نامزد های مردمی، سیاست مدار های نخبه و یا رهبران شایسته برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۳ و همچنان با مداخلات مستقیم امریکا، غرب و کشور های منطقه متأسفانه رژیم را که افغانستان بدست آورد همه ارزش های دموکراتیک و اخلاق سیاسی را از دست داده بود. رئیس جمهور داکتر غنی در حالی رئیس جمهور افغانستان شد که استقلالیت فکری، ثبات فکری و همچنان ارزشهای مردم سالاری را برای رسیدن به قدرت نثار کرده بود. باید گفت داکتر غنی که پرورش فکری آن در غرب صورت گرفته با گذشت هر روز چهره غرب زده و وابسته به غرب خود را آشکار میسازد. در حالیکه تقریباً نزدیک به دو سال از آغاز کار حکومت وحدت ملی با رهبری داکتر غنی میگذرد این حکومت هیچ دست آورد ملموسی برای افغانستان ندارد و در هر عرصه و هر سکتور بجز از ناکامی و تبدیل کردن امید های مردم با یاس چیزی را به ملت افغانستان هدیه نه داده اند. مثلاً ثبات سیاسی و امنیت از بین رفته و افغانستان شاید به سقوط سیاسی آینده مواجه هست. اقتصاد کشور از هر وقت بیشتر صدمه دیده، کار و اشتغال ناپدید شده و اقتصاد کشور وارد رکود اقتصادی عمیق و خطرناک گردیده که بیشتر از همه چیز مردم را از حکومت وحدت ملی متنفر کرده است. ارزشهای و دست آورد های ۱۴ ساله با

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

گذشت هر روز نثار قدرت طلبی و لجاجت دو رهبر قدرت طلب حکومت ملی می‌گردد. از قانون اساسی گرفته تا شایسته سالاری، عدالت اجتماعی، قانونیت، مصونیت، مردم سالاری و ارزشهای امثال آن کاملاً به مسخره گرفته شده و از آن بگونه ابزاری استفاده صورت می‌گیرد. پروسه صلح به سمت و سوی نامعلوم در حرکت است و نتیجه آن تا اکنون منفی به نظر می‌رسد. همچنان مخالفین سیاسی کشور با گذشت هر روز بیشتر منسجم، با قدرت و موفق بنظر می‌رسند. ظهور گروه های افراطی جدید زیر عنوان داعش مردم را در برابر آینده کشور سخت نگران کرده. در این حال وقتی یک هموطن افغانستان برای حفظ جان خود بعد از قبول کردن خطرات بی‌شمار به کشور های با ثبات و دارای امنیت مهاجرت میکنند، رئیس جمهور کشور تا با آنها اظهار همدردی نمایند آنها را بیشتر بعنوان دشمن مینگرد و برخورد غیر انسانی را با ایشان جایز میندارد که خیلی دور از انسانیت و اخلاق سیاسی است.

رسالت یک رئیس جمهوری فراهم کردن مصونیت جان و مال مردم، اقتصاد کارا و پایداری برای آنها و ایجاد حکومتداری سالم (دارای خصوصیت حاکمیت قانون، عدالت، تساری حقوق، شفافیت، جوابدهی، مسوولیت پذیری، اشتراک ملی، مؤثریت و کارایی باشد) است. رئیس جمهور افغانستان که به ملت خود نه امنیت، نه ثبات سیاسی، نه اقتصاد و نه هم قانونمداری را فراهم نموده، هیچ مسوولیتی ندارد که در مورد مهاجرین کشور اینگونه اظهارات غیر مسوولانه و غیر بشردوستانه انجام دهد. رئیس جمهور باید بعوض اینکه مهاجرین را تهدید برای تداوم حکومت نامشروع خود بداند، سعی نمایند تا عوامل افزایش مهاجرت ها را شناسایی و تفکیک نموده و راه حل های عقلانی برای این معضله مهم طرح کنند تا این چلنج بصورت درستش مدیریت شود. میدانم رئیس جمهور در وضعیتی وخیم قرار دارد و هراس دارد که حکومتش به سقوط مردمی مواج نشود اما اینگونه حرکات نادرست سیاسی آن وضعیت را بیشتر نگران کننده میسازد و فاصله ملت را با دولت بیشتر افزایش خواهد داد.

من اعتقاد دارم که این حرکت رئیس جمهور نه تنها مبیین سقوط اخلاقی آن است، بلکه میتواند میزان رضایت مردم از حکومت را که نظر بر سروری تازه اداره BBG کمتر از 20 فیصد است، بیشتر کاهش دهد. از طرف دیگر این اظهارات غیر مسوولانه حکومت وحدت ملی مردم را بیشتر نگران آینده خود در افغانستان خواهد نمود و در نهایت روند مهاجرت ها بیشتر افزایش خواهد یافت. رئیس جمهور بصورت غیر بشردوستانه ده ها هزار افغان که در کشورهای دیگر از اثر ناکارآمدی حکومت وحدت ملی آواره شده اند را دعوت به برگشت میکند اما در داخل کشور هیچ امیدی برای افغانستان بهتر از امروز را تا اکنون برای مردم نشان نه داده است. من اعتماد دارم که این سخن داکتر غنی نیز صادقانه و از دلسوزی به وطن و مسوولیت شناسی بیان نشده است؛ زیرا داکتر غنی و داکتر عبدالله از ایجاد فرصتهای شغلی و فضای مصون برای همین هابکه در کشور مانده اند نیز عاجز اند و به نظر می رسد با گذشت هر روز ناکارگی، ناکارآمدی و بی تدبیری رهبران حکومت وحدت ملی در تأمین امکانات حداقلی امنیت و معیشت برای مردم، آشکارتر می شود. بدین اساس است که این حرکت داکتر غنی را قطعاً بصورت جدی باید نکوهش کرد.

کلام اخر اینست که به رئیس جمهور برسانید که نیاز نیست که به درخواست هر رسانه بین المللی لیبیک بگوید و مصاحبه کند. وقتی رئیس جمهور توانایی استفاده از تریبیون یک رسانه ای جهانی را ندارد نیازی نیست مصاحبه انجام دهد. اگر رئیس جمهور به همین صورت غیر مسوولانه و غیر مسلکی سخنرانی نمایند به زود ترین فرصت مورد انتقاد صد در صد مردم در کشور روبرو خواهد شد. رئیس جمهور باید بداند که «د خلکو زور د خدای زور دی» و کوشش کند از خشم مردم در امان باشد در غیر آن با چنین اظهارات غیر اخلاقی و انسانی نتیجه این میشود که خورد و بزرگ ایشان را نفرین کند و فاصله مردم از حکومت بیشتر افزایش یابد و حتی بعید نیست که انقلاب مردمی رقم بخورد. برای رئیس جمهور باید گفت از آنجا که دولت در تأمین امنیت شهرهای بزرگ و حفظ جان اتباع و همچنان ایجاد فرصت های کاری ناکام مانده است و در هر جا که جنگ، ناامنی و اقتصاد ضعیف باشد مهاجرت در آن بیشتر میشود و این یک روند منطقی و بشری است که هیچ کس موانع آن شده نمیتواند. به رئیس جمهور برسانید که شما نیز یکی از مهاجرین افغان در خارج بوده اید و نباید روزگار تلخ خود را فراموش کنید. به رئیس جمهور بگویید که بروید نخست فرزندان خود را که خارج از کشور بسر میبرند به افغانستان برگردانید بعداً حرف از داشتن یا نداشتن همدردی با مهاجرین بزنید. باور کنید هیچ منطقی نیست که فرزندان شما در خارج از کشور با بهترین امکانات زندگی کنند و در داخل افغانستان هر روز خون مظلوم بریزد و بلاخره اگر برای حفظ جان خود مردم مجبور به مهاجرت شوند که کاملاً حق بشری و اسلامی هر انسان است یک فرد بنام رئیس جمهور که یکی از عوامل بدبختی در کشور هست بیاید چنین اظهارات غیر مسوولانه و غیر انسانی در مورد مهاجرین که

د پاپو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

برای خوش گذرانی نه بلکه برای حفظ جان خود مردم مظلوم همه دارایی و مالکیت خود را رها کرده به مهاجرت مجبور شده اند؛ انجام دهد. در نهایت باید گفت این سخنرانی رئیس جمهور داکتر غنی سقوط اخلاقی و سیاسی آن را رقم خواهد زد. مشوره من به داکتر غنی و داکتر عبدالله و دیگر رهبران حکومت ملی این است که در طرز حکومتداری خود و طرز نگرش خود به مردم تجدید نظر نمایند و بیایند رسالت انسانی، ایمانی و افغانی خود را ادا کنند در غیر آن منتظر فروپاشی نظام توسط خیزشهای مردمی باشند. یک بار دیگر در این مقاله نیز تکرار میکنم به یاد داشته باشید که افغانستان یک کشور انقلابی است و انقلاب در این سرزمین اجتناب ناپذیر است پس باید منتظر ماند و دید که چه خواهد شد.

محمد ظریف امین یار

کابل

۱۴ حمل ۱۳۹۵

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ